ایران فرهنگی
http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

«حقوق نرم» نیاز امروز جامعه ما است

افراد در «حقوق سخت» از نقض قانون و در «حقوق نرم» از اجرای قانون منتفع می‌شوند

دکتر محمود حکمت‌نیا
معاون حقوق مالکیت فکری وزیر دادگستری
و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

آنچه که امروز در مباحث حقوقی به آن نیاز داریم، حقوق «شدن» یا حقوق «گذر» است. به‌خاطر دستیابی بشر به توانمندی‌هایی در حوزه معرفت و ساخت، ما با یک تحول رو به‌جلو و متحرک مواجه هستیم. به‌همین دلیل، حقوق، یک ماهیت داینامیک و متحرک پیدا کرده است؛ با توجه به توانمندی‌های بشر در مباحث شناختی، زیست‌فناوری، فناوری‌های مجازی، نانو و... هیچ‌کس نمی‌تواند درباره آینده جهان پیش‌بینی و ارزیابی درستی داشته باشد. پس ما با یک «جهان در حال گذر» مواجه هستیم، خصوصیات عمده این گذر، نخست توانمندی زائدالوصف و رو به جلوی انسان و دوم، ابهام، است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که آینده چه خواهد شد.

علم منجر به تکنولوژی می‌شود، اما آنچه که نباید از آن غافل شد، این است که تکنولوژی را به معرفت تبدیل نکنیم ما باید درباره تکنولوژی بدانیم اما تکنولوژی هم تولید کنیم؛ نه اینکه تکنولوژی غربی را به بحث معرفتی بدل کرده و مباحث معرفتی‌مان را حول آنها شکل دهیم. ما باید با توجه به موضوعات و در راستای حل مسائل خودمان دست به ساخت‌هایی بزنیم.

در این فضا، پرسش اصلی اینجا است که در «شرایط گذر» حوزه حقوقی باید چه مسائلی را در دستور کار خود قرار دهد:

۱. اگر در حقوق، قواعد و حقوق پایه را ندانیم، توانمندی حل مسأله را از دست خواهیم داد. از این رو، باید در مباحث حقوقی، به یک چهارچوب مفهومی برسیم؛ به این معنا که بر سر یکسری قوانین، قواعد و حقوق پایه به تفاهم برسیم؛ این مهم‌ترین و سخت‌ترین مرحله تمدنی ما است.

ریشه بسیاری از مسائل امروز جامعه به عدم تبیین این مفاهیم پایه برمی‌گردد. برخی از قواعد پایه ما ترجمه است برای مثال ماده ۶۲ و ۶۳ تجارت الکترونیک، ترجمه یک قانون در امریکا است که از اساس با مفاهیم جامعه ما سازگار نیست. واقعیت

عکس: فارس

این است که ما قواعد پایه حقوقی در حوزه تقنینی نداریم. اگر این قواعد پایه مشخص شود، حالت حرکت ما مشخص خواهد شد. پس یکی از وظایفی که عرصه حقوقی کشور دارد این است که قواعد و مفاهیم پایه خود را مشخص، تبیین و با ساده‌ترین عبارات بیان کند.

۲. «حقوق» نیازمند یک تحول نگاه است. «حقوق سخت،» مبتنی بر مجازات و تکالیف سخت، منع‌ها و الزام‌ها است ولی وقتی بشر در آن فرایند پیچیده و در حال گذر امروز قرار می‌گیرد، این مدل قانونگذاری با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد؛ هر چند که ما قطعاً در هر جامعه‌ای به این جنس از حقوق هم نیاز داریم. اما نیاز امروز ما «حقوق نرم» است؛ به این معنا که افراد از اجرای حقوق منتفع شوند؛ برای مثال، در حوزه فضای مجازی، اگر قوانین ما به گونه‌ای باشد که التزام به قوانین منجر به منتفع شدن شهروندان و عدم التزام قانون منجر به ضرر آنان شود؛ بسیاری از مسائل ما در خصوص رعایت قوانین فضای مجازی حل خواهد شد.

منظور از تحول در نظام حقوقی در واقع تغییر نگاه از قواعد «سلبی و قهری» به قواعد «مثبت و ایجابی» است. در حقوق سخت، دور زدن قانون هنر است این در حالی است که در حقوق نرم، اجرای قانون هنر است؛ چرا که در حوزه حقوق سخت افراد از نقض قانون و در حوزه حقوق نرم، از اجرای قانون منتفع می‌شوند.

۳. ما در دنیایی پر از ابهام زندگی می‌کنیم، تحدید حدود وظایف و نظارت بر آنها، ابزارهای سخت تصمیم‌گیری اجرایی محسوب می‌شوند؛ این مدل، یک مدل ایستا است. در دنیایی پرابهام نمی‌توان هر روز، حوزه وظایف را قاعده‌مند کرد. از این رو، باید از تحدید حدود و ترسیم وظایف به تشخیص حدود و وظایف حرکت کنیم، اولویت باید «تشخیص» باشد نه «اجرای قوانین». اما برای حرکت از مدل تحدیدی که ایستا است به مدل تشخیصی که پویا است باید نخست، فرایندهای تصمیم‌گیری را شفاف کنیم. دوم، به مدیر «قدرت تشخیص» دهیم و سوم، مدیر را موظف به «پاسخگویی» کنیم؛ البته پاسخگویی به معنای موجه‌سازی تصمیم است.

ما با آینده‌ای مواجه هستیم که در آن هر لحظه بشر در حال توانمند شدن است، در آینده این انسان‌ها هستند که توانمند می‌شوند نه دولت‌ها یا حاکمیت‌ها. یک زمانی مرزها، پول ملی، شرکت‌های محلی و... از اهمیت بالایی برخوردار بودند اما امروز، این امور کمرنگ شده است. در این فضا باید ضمن ترسیم و تبیین حقوق و اصول پایه، در طراحی فرایندها، اصل حرکت رو به جلوی بشر را بپذیریم و فرایندهایمان را بر این اساس بازسازی کنیم. ما باید جهان جدید را بسازیم و در ساخت آن مشارکت کنیم؛ نه اینکه جهان ساخته شده توسط دیگران را برای خودمان به بحث‌های معرفتی بدل کنیم.

***مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر محمود حکمت‌نیا است که در «کنفرانس سیاستگذاری عمومی و حکمرانی اسلامی» از مجموعه نشست‌های ششمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی ارائه شد.**

آرمانگرایی یا فانتزی‌های آرمانی!

آرمان‌های یک جامعه چطور باید تحقق پیدا کند؟

نواب همتیان
دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات

دوست عزیزی دارم که چندسالی است برای کار به مالزی رفته و در آنجا گذران عمر می‌کند. گهگاهی به‌صورت صوتی یا تصویری با هم گپ می‌زنیم. چند روز پیش، میان خوش‌وبش‌هایمان به او گفتم حالا که چندسالی است آنجا زندگی می‌کنی و مردم آنجا را بخوبی شناخته‌ای، آنان در مورد ایران چه فکری می‌کنند؟ صحبت‌هایش در مورد مردم ایران را کنار می‌گذارم. همان تعارفات معمول که حدس می‌زنم خودتان آنها را می‌دانید؛ ایرانی‌ها مهربانند، میهمان‌نوازند و از این دست صحبت‌ها. برویم سراغ اصل حرف! می‌گفت مردم اینجا کاری ندارند شما به چه آرمانی فکر می‌کنید یا چه اهداف بلندی در سر دارید، یا مثلاً به دنبال ساخت تمدن اسلامی هستید؛ چون اصلاً کنارتان نیستند که آن اهداف و آرمان‌های بزرگ را بشنوند و ببینند. مردم اینجا خروجی‌های کشور را می‌بینند. گفت در برخی حوزه‌ها نگاه مثبتی به ایران دارند به‌عنوان مثال مسائل سیاسی، امنیتی یا مثلاً مبارزه با رژیم صهیونیستی یا حتی قدرت فرهنگی و تمدنی ایران. اما در اقتصاد خیر، اصلاً نگاهشان مثبت نیست. پرسیدم چرا؟ گفت چون خروجی را می‌بینند. بعد از این گفت‌وگو تا مدتی ذهنم درگیر بود. اینکه مردم مالزی یا دیگر کشورها درباره ما چه فکر می‌کنند مهم نبود؛ آنان ممکن است گرفتار فرضیات ساخت رسانه‌ها هم شده باشند، اما ذهنم درگیر یک سؤال شده بود که شاید شنیده باشید یا شاید تاکنون حداقل یکبار در ذهنتان مرور کرده باشید؛ «اگر معتقدیم اسلام بهترین برنامه برای زندگی دنیوی و اخروی بشر است، پس چرا ثمره‌اش در اقتصاد کشور ملموس نیست؟» برای این پرسش، به جواب‌های مختلفی رسیدم. از تحریم و کارشکنی‌های بین‌المللی که اقتصاد کشور را معطل کرده تا مشکلات متعدد داخلی اعم از رانت، فسادمالی، مشکلات صادرات و واردات، کم رونقی تولید و... اما میان این جواب‌ها، یک آسیب جدی ذهنم را درگیر کرد؛ آن هم «فانتزی‌های آرمانی» بود که به جای «آرمان خواهی درست و واقع‌بینانه» نشسته است. این هم بخشی از مشکل ماست که از قضا در برخی دستگاه‌ها باعث قفل شدن کارها شده است. نگاهی به دور و برمان بیندازیم شاید نمونه‌هایش را در برخی از دوستان و نزدیکان ببینیم. حتی شاید نگاه خودمان هم گرفتار چنین آسیبی باشد و از آن بی‌خبریم.

Imagebank

۱ فانتزی‌های آرمانی یا آرمان خواهی کاریکاتوری، بدون طی کردن مسیر دنبال نتیجه است. حکایت همان مویزی که نمی‌خواهد غوره باشد. حکایت همان فقط دو پله قائل است؛ پله اول و آخر! از همان ابتدا می‌خواهد پایش را روی پله آخر بگذارد. علاقه به آرمان‌های بلند و قله‌های بزرگ امر بسیار مهم و خوبی است، اما اگر واقع‌بینانه نباشد، این عینک فقط دوردست‌ها را نشانمان می‌دهد و برای گذر از مسیرهای پرپیچ و خم امروز و اکنون برنامه‌ای ارائه نمی‌دهد. آرمان‌خواهی کاریکاتوری قله را بزرگ می‌بیند و آن را پرطمطراق تعریف می‌کند و مدام از آن دم می‌زند و رجز می‌خواند، اما مسیری برای آن متصور نیست و نمی‌داند قوم خود را چگونه از دره‌ها و دامنه‌های مختلف عبور دهد تا به قله برساند.

از قضا این آسیب گریبانگیر کسانی می‌شود که آرمان‌های بلند دارند! کسی که آرمانی ندارد چطور درگیر چنین آسیبی شود؟ کسی که فلج است هیچ موقع در بازی فوتبال مچ پایش پیچ نمی‌خورد. چون اصلاً امکان حضور در زمین فوتبال و امکان بازی ندارد. لذا این آسیب متوجه بی‌آرمان‌ها نیست. متوجه آرمان‌خواهان و در کشور ما متوجه کسانی است که اتفاقاً دلسوز آرمان‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی هستند.

می‌دانیم که «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» چشم‌انداز درستی است که مسیر درستی هم پیشنهاد می‌دهد. قله را نشان می‌دهد، پلکان بالا رفتنش را هم نشان می‌دهد. اما آرمان‌خواهی غیرواقع‌بینانه به رؤیاپردازی منجر می‌شود و ما را از هدف دور خواهد کرد. آرمان‌خواهانی که مدام به فکر قله‌اند از توقف در دامنه هراسان می‌شوند. این، اضطراب و نگرانی خوبی است، چون نشأت گرفته از تلاش برای رسیدن به قله است. اما کدام قله را بدون طی کردن دامنه می‌شود فتح کرد؟ کدام مقصدی را بدون طی کردن مسیر و کدام بردنی را بدون تلاش در حین مسابقه می‌شود تصور کرد؟ به کدام آرمانی بدون حل و فصل مشکلات اکنون می‌توان رسید؟ چون رسیدن به یک «آرمان بلند جمعی» منهای جمع معنایی ندارد و صرفاً بافته‌های ذهنی ما برای راضی کردن وجدان ماست.

زمانی که فانتزی‌های آرمانی به جای آرمان خواهی واقع‌بینانه بنشیند، دلسوزان این عرصه، ظهور حضرت حجت(عج) را منهای زمینه‌سازی‌اش و تمدن اسلامی را منهای تحقق گام‌های قبلش طلب می‌کنند. و اتفاقاً این فانتزی‌های آرمانی که در ظاهر بسیار هم مقدس جلوه می‌کنند می‌شوند تخریب‌کننده جدی گفتمان ظهور و تمدن اسلامی. او که دل در گرو ظهور دارد مدام به فکر قله است. و این شوق اگر به انرژی مضاعفی برای ساختن مسیر منجر نشود تیشه به ریشه گفتمان ظهور که آرمان بلند مستضعفان عالم است خواهد زد.

او که دل در گرو ظهور دارد باید بداند که ظهور مقصد است و برای آن باید مسیری تعریف کرد. توقف در مسیر و ساختن آن شرط لازم برای حرکت جامعه به سمت ظهور است. ساختن اقتصاد، فرهنگ، سیاست، جامعه، امنیت و... از جمله مواردی است که مسیر را برای رسیدن به قله هموار می‌کنند. مسیر خراب و معیوب، جامعه را برای حرکت مجاب نمی‌کند. از طرفی به بیان صریح تاریخ، عموم جامعه میلی در ساختن مسیر ندارند تا زمانی که کسی یا کسانی جلودار شوند و این سختی کار را مضاعف می‌کند. حال اگر برای کسانی که میلی به ساختن مسیر ندارند مسیری خراب و پر از مشکلات پیشنهاد شود آیا آنها برای حرکت به سمت آرمان پیشنهادی شما حرکت خواهند کرد؟ اینجا است که مشتاقان آن آرمان مطلوب باید با ساختن موجودیت‌های خراب امروز، مسیری شفاف و امیدبخش بسازند تا قدم به قدم جامعه را به سمت مطلوب حرکت دهند.

۲ چندی است بحث «شکل‌گیری تمدن اسلامی» داغ شده است که گام پیش از ظهور هم هست. اما همین گزاره آرمانی هم بر اساس یک مسیر مشخص تعریف شده است. از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی تا تشکیل دولت، کشور و سپس تمدن اسلامی. این یعنی برای رسیدن به آن آرمان بلند باید مسیر تعریف کرد. بر این اساس، رسیدن به وضع مطلوب بعدی در گرو شکل‌دهی درست وضع موجود فعلی است. اقتصاد، بخشی از وضع موجودی است که باید حل کنیم. جزئی از دولت اسلامی که گام قبل از کشور اسلامی است.

اقتصاد، این روزها عیار پیشروی جمهوری اسلامی شده است. راه‌حل آن وصله‌پینه کردن نظریات اقتصادی شرق و غرب به قواره اقتصادی کشور نیست. «تولید دانش بومی» و سپس «طراحی سیستم» مبتنی بر آن دانش، نجات‌بخش اقتصاد و پیش‌برنده کشور به سمت آن قله آرمانی است.

گفتیم چرا این دانش و سیستم مبتنی بر آن شکل نمی‌گیرد؟ به دو دلیل. نخست، شوق زائدالوصف برخی برای رسیدن به قله که دیگر مسیر را نمی‌بینند و امید دارند بالاخره یک طوری می‌شود و از این گام هم رد می‌شویم دیگر! از جنس همان تفکراتی که ما تنبل می‌نشینیم، چون مملکت مملکت امام زمان است و خود حضرت پشتیبان ماست و طوری نمی‌شود! بله، مملکتی که برای تحقق انقلابش هزاران شهید می‌دهد مورد عنایت و توجه حضرت هست، اما آیا این توجیه مناسبی برای نساختن امروز ماست؟

دوم، اقتصاد ما مثل فرهنگ ما بیش ازآنکه به «تولید علم بومی» نیاز داشته باشد به «طراحی سیستم» نیاز دارد. آدرس غلطی که برخی متفکران می‌دهند این است که می‌گویند ما مشکل تولید علم و دانش یا کمبود مدیر داریم. اما خیر. البته منظور این نیست که تولید علم را باید متوقف کنیم. همچنین بدین معنا هم نیست که مدیر به اندازه کافی داریم. اما به اندازه‌ای که سر را بزرگ کرده‌ایم باید دست و پا را هم رشد دهیم. یک سر بزرگ و پر از انواع نظریات توصیه‌ای و سفارشی ایجاد کرده‌ایم که به ندرت از دل آن «مدل اجرایی» و «سیستم» بیرون می‌آید؟ این امر وظیفه کیست؟ طراحان سیستم.

طراحان سیستم چه کسانی‌اند؟ طراحان سیستم کسانی هستند که «دانش بومی را به نیاز جامعه وصل می‌کنند.» عمده مشکل کشور ما هم همین جاست. عدم توانایی اتصال دانش بومی به نیازهای جامعه. طراحان سیستم نه تولیدکننده صددرصدی علم‌اند و نه مدیران‌اند برای مدیریت جامعه. اینها واجد توان و قوای مدل‌سازی و سیستم‌سازی‌اند. گاهی با آموزش و گاهی هم شهودی و خودانگیخته. به نیازهای جامعه نگاه می‌کنند، سپس برای پاسخ به آن نیاز جامعه، سراغ آن علم و دانش موجود می‌روند. با نگاه به دانش بومی موجود در آن زمینه، سعی می‌کنند به آن نیاز پاسخ دهند؛ اما نه یک پاسخ شفاهی، سفارشی و توصیه‌ای. به‌عنوان مثال اگر امروز کشور ما درگیرودار مشکلات اقتصادی به سر می‌برد، راه چاره نه در اختیار مدیران است و نه در اختیار عالمان دینی و دانشگاهی. اگرچه که هم عالمان دینی و دانشگاهی می‌توانند تا حدودی راهکار ارائه کنند و هم مدیران جامعه با سر و سامان دادن به برخی امور می‌توانند پاره‌ای از مشکلات را حل کنند. اما اینها دوای درد اصلی و زیربنایی جامعه نیست. «طراح سیستم» ابتدا سرمنشأ نیاز جامعه را که همان اقتصاد است در دل دانش بومی پیدا می‌کند و سپس آن را به یک سیستم یا نظام اجرایی و مدل قابل استفاده برای جامعه تبدیل می‌کند.

به‌عنوان مثال، همه می‌دانیم که ربا حرام است و این روزها اقتصاد کشور ما نیز با آن دست و پنجه نرم می‌کند. اما صرف گفتن اینکه ربا حرام است می‌تواند نظام اجرایی اقتصادی تولید کند؟ خیر. چرا؟ چون مدل اقتصادی کنونی در جامعه ساز و کاری دارد که رباساز و ربازا است. هرقدر هم که بزرگان دینی و دانشگاهی فریاد بزنند ربا نباشد، این سیستم و مدل اقتصادی سازوکار یکپارچه‌ای دارد که بدون ربا، تولید نقدینگی، تورم و بنگاه‌داری نمی‌تواند حیات داشته باشد. اینجاست که ما به چیزی نیاز پیدا می‌کنیم که جامعه با استفاده از آن، زندگی مالی و اقتصادی‌اش تأمین شود و این تأمین نیاز در تناقض با دین و محکمات آن قرار نگیرد.

این بدان معنا نیست که مردم را گرفتار حصار و انواع محدودیت کنیم. خیر. همان‌طور که برای رانندگی یک ماشین حتماً نیاز نیست دکترای مکانیک داشته باشید یا بدانید جزئیات داخلی موتور ماشین چگونه کار می‌کند و صرف تسلط بر پدال‌ها و آشنایی با قوانین و مقررات راهنمایی کفایت می‌کند، نیازی نیست جامعه از جزئیات یک سیستم یا نظام اقتصادی طراحی شده خبر داشته باشد. رمز حیات یک سیستم و خرده نظام، سهل‌الوصول و سهل‌الانجام بودن آن است؛ همین که بتوانند براحتی از آن، مانند اتومبیل استفاده کنند کفایت می‌کند. مردم ما امروز از بانک استقبال می‌کنند چون برایشان سهل‌الوصول‌ترین و سهل‌الاجراترین سازوکار اقتصادی و در دسترس‌ترین است؛ پس تا زمانی که سیستمی بومی با تمام ویژگی‌هایی که گفته شد برای سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی طراحی نشود آش همین است و کاسه هم همین!

این سیستم تا زمانی که توسط «طراحان سیستم» مسلط بر علم بومی و دانش بومی طراحی نشود وصله پینه کردن الگوهای اقتصادی غربی به نگاه‌های داخلی، دردی را دوا نمی‌کند. اتومبیل خارجی با پلاک ایرانی نه ایرانی می‌شود و نه اسلامی. بانک، فرآورده تفکر اقتصادی غربی است؛ با اضافه کردن پسوند و پیشوند نه ایرانی می‌شود و نه اسلامی. راهکار اصلی «طراحی سیستمی» (برای تقریب به ذهن فرض کنید مشابه بانک فعلی) است تا بتوان هم نیاز جامعه را در حوزه مالی و اقتصادی برطرف کرد و هم اینکه این تأمین نیاز در تعارض و تناقض با اصل دین و فرهنگ و محکمات (مثل ربا) قرار نگیرد؛ یعنی ربا تولید نشود، نقدینگی ایجاد نکند، بنگاه‌داری و دلالی شکل نگیرد. برای اینکه این آفات از سیستم اقتصادی ما جدا شود باید طرحی نو در انداخته شود. طرحی که هم نیاز جامعه را برطرف می‌کند و هم در تناقض با محکمات ایرانی اسلامی ما نیست.

۳ در حال حاضر، بسیاری از نیازهای جامعه ما توسط سیستم‌هایی تأمین می‌شود که انسان ایرانی را به تناقض با دین و فرهنگ ایرانی اسلامی می‌کشاند. علت آن است که آن نظام اجرایی طراحی شده یا آن سیستم، برای این موقعیت فرهنگی اجتماعی طراحی نشده و برای یک موقعیت فرهنگی اجتماعی متفاوتی است. اما چون ما سیستم یا سازوکاری به جامعه عرضه نکرده‌ایم، سازوکارهای دیگر آمده‌اند و در زندگی انسان ایرانی جا خوش کرده‌اند؛ چون از یک اصل سیستمی غافلیم؛ نیازهای بشر بی‌جواب نمی‌مانند.

حال می‌فهمیم که آن قله دست‌یافتنی نیست مگر با پاسخگویی سیستمی (طراحی نظام اجرایی) به نیازهای جامعه مبتنی بر دانش و علم بومی ایرانی اسلامی. صرف گفتن و تعریف و تمجید کردن از آرمان‌های آینده و گذشته، دهان شیرین نمی‌شود. جامعه برای زیست و زندگی به سیستم (خرده نظام) نیاز دارد و نیازهایش هم بی‌پاسخ نمی‌ماند. برای نیاز امروزش پاسخ نداشته باشیم پاسخش را دیگران طراحی و جاسازی می‌کنند. هر قدر هم که در منابع و کتب دینی و آموزشی به رعایت انواع اصول اخلاقی و دینی (مثلاً دوری از ربا یا فساد مالی) توصیه کنیم، خرده سیستم‌های موجود که زندگی انسان ایرانی را قبضه کرده‌اند ما را به عکس آن دعوت می‌کنند.

معماری یکی از این خرده سیستم‌ها یا خرده نظام‌ها است. معماری امروز کشور ما تا چه حد در مسیر رسیدن به آن قله آرمانی است؟ آیا یک انسان ایرانی با زندگی در سبک فعلی معماری منازل مسکونی به تمدن نوین ایرانی اسلامی می‌رسد؟ خرده سیستم خانواده چطور؟ خرده سیستم ازدواج امروز ایرانیان چگونه است؟ خرده سیستم آموزش و پرورش چطور؟ سیستم رسانه در جامعه امروز ما چگونه تعریف شده است؟

لذا با داشتن یکسری فانتزی‌های آرمانی، ما به «تمدن نوین ایرانی اسلامی» نمی‌رسیم. فانتزی‌های آرمانی ما را از ساختن مسیر برای رسیدن به قله دور می‌کنند. گام‌های یک مسیر، ساختنی است، نه بافتنی!

نیم نگاه

■ «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» چشم‌انداز درستی است که مسیر درستی هم پیشنهاد می‌دهد. قله را نشان می‌دهد، پلکان بالا رفتنش را هم نشان می‌دهد. اما آرمان‌خواهی غیرواقع‌بینانه به رؤیاپردازی منجر می‌شود و ما را از هدف دور خواهد کرد. فانتزی‌های آرمانی، بدون طی کردن مسیر، دنبال نتیجه است. حکایت همان فردی که برای نردبان فقط دو پله قائل است؛ پله اول و آخر! از همان ابتدا می‌خواهد پایش را روی پله آخر بگذارد. علاقه به آرمان‌های بلند و قله‌های بزرگ امر بسیار مهم و خوبی است، اما اگر واقع‌بینانه نباشد، این عینک فقط دوردست‌ها را نشان می‌دهد و برای گذر از مسیرهای پرپیچ و خم امروز و اکنون برنامه‌ای ارائه نمی‌دهد.

■ اقتصاد، این روزها عیار پیشروی جمهوری اسلامی شده است. راه‌حل آن وصله‌پینه کردن نظریات اقتصادی شرق و غرب به قواره اقتصادی کشور نیست. اتومبیل خارجی با پلاک ایرانی نه ایرانی می‌شود و نه اسلامی. «تولید دانش بومی» و سپس «طراحی سیستم» مبتنی بر آن دانش، نجات‌بخش اقتصاد و پیش‌برنده کشور به سمت آن قله آرمانی است. طراحان سیستم کسانی هستند که «دانش بومی را به نیاز جامعه وصل می‌کنند.» طراحان سیستم نه تولیدکننده صددرصدی علم‌اند و نه مدیران‌اند برای مدیریت جامعه. اینها واجد توان و قوای مدل‌سازی و سیستم‌سازی‌اند.

■ امروزه بسیاری از نیازهای جامعه ما توسط سیستم‌هایی تأمین می‌شود که انسان ایرانی را به تناقض با دین و فرهنگ ایرانی اسلامی می‌کشاند. علت آن است که آن نظام اجرایی طراحی شده یا آن سیستم، برای موقعیت فرهنگی اجتماعی طراحی نشده و خاستگاه متفاوتی دارد؛ اما چون ما سیستم یا سازوکاری به جامعه عرضه نکرده‌ایم، سازوکارهای دیگر آمده‌اند و در زندگی انسان ایرانی جا خوش کرده‌اند.